

اشاره:
چندین تعریف از جهانی شدن وجود دارد ، اما باید پذیرفت که در عصر کنونی یک میل و اراده جدید و یا ایدئولوژی که هدف آن جهانی کردن است، ظهور یافته و تحولات علمی و پیشرفتهای تکنولوژی از جهانی شدن یک پدیده غیر قابل اجتناب ساخته است که مقاومت در مقابل آن غیر ممکن است. اگر بخواهیم یک تعریف بیطرفانه از جهانی شدن ارائه دهیم، می‌توان گفت که جهانی شدن عبارتست از فرایندی متنوع و قدرتمند در جنبه های فرهنگی ، اقتصادی، ورزشی، نظامی و ... مقاله حاضر سعی دارد جهانی‌شدن را از جنبه فرهنگی مورد بررسی قرار دهد.

شماره دوره جهانی



سجاد خاتمی

0011100101010001010101000100101010
0011100101010001010101000100101010
0011100101010001010101000100101010
0011100101010001010101000100101010
0011100101010001010101000100101010
0011100101010001010101000100101010

اینکه دشمن تصمیم گرفته فرهنگ خودش را جایگزین فرهنگ ما کند تا به قول تقی‌زاده «از موی سر تا ناخن پا» فرهنگی شویم، موضوع بسیار قدیمی است؛ اما آنچه همواره برای ما به عنوان یک سؤال اساسی می‌ماند، این است که این کار چه فایده‌ای برای استعمارگران دارد؟

جهانی‌سازی از این رو به کار نظام سرمایه‌داری می‌آید که هم نیروی انسانی و هم کالاها و هم سرمایه در ورای مرزها معطل نمانند، زیرا در نخستین گام مرزهای سیاسی را از میان بر می‌دارد و در دومین گام، سعی در از میان برداشتن مرزهای فکری جوامع مورد سلطه می‌کند تا همگی یکسان بیندیشند و بدین وسیله تبلیغات‌شان مؤثر واقع شود و در این راه از صرف انرژی در شناخت فرهنگ آنان دریغ نمی‌ورزند؛ زیرا تنها پل ارتباطی با آنان فرهنگ آنان است. این شیوه‌ها را از دیرباز و آغاز جهانگیری استعمار پیر بر ممالک شرق، می‌شناسیم؛ تشکیلات فراماسونری در غرب اگر چه برای این کار بنیاد نهاده نشده بود، اما به زودی در سیطره انگلیس درآمد و در نقش بخش فرهنگی امپریالیسم عمل نمود و عمده مأموریتش مسخ فرهنگی ملل تحت سلطه شد. فراماسونرها سعی می‌کردند تا ایدئولوژی خود را با فرهنگ بومی وفق دهند و از این طریق به تبلیغ فرهنگ سرمایه‌داری جهانی می‌پرداختند.^۱

از طبیعت نظام سرمایه‌داری نوین استنباط می‌شود که پروژه جهانی‌سازی پیش از آنکه به هدف اصلی خود نائل گردد، ناگزیر از هضم فرهنگ‌های دیگر خواهد بود و این همان چیزی است که مارشال مک‌لوهان در طرح نظریه «دهکده جهانی» خود و فوکویاما به تعبیری و ساموئل هانتینگتون به تعبیری دیگری آینده آن را نوید می‌دادند. یعنی شروع یک برخورد یا به تعبیر هانتینگتون، یک

جنگ بین فرهنگ مسلح غرب با دیگر فرهنگ‌ها؛ زیرا بی‌شک منافع ملت‌ها با منافع غرب برخورد تنش خواهد داشت. منافع ملت‌ها در گرو تحقق عدالت اجتماعی است که در فرآیند جهانی‌شدن تحقق نمی‌یابد و منافع استکبار جهانی در گرو توسعه است که با اجرای یک پروژه در تسریع جهانی‌شدن زودرس، می‌تواند تحقق یابد و عدالت اجتماعی برای آن یک آسیب تلقی می‌شود. به همین دلیل است که می‌گوییم جهانی‌سازی در نخستین قدم، با مانع بزرگ فرهنگی ملت‌ها مواجه خواهد بود و به نوعی باید این مشکل را حل نماید. با توجه به این مهم، پیش‌بینی می‌شود جهانی‌سازی در طلایه برخورد با فرهنگ‌های دیگر، جدال سختی با فرهنگ عدالت‌جوی اسلامی خواهد داشت.

فراماسونرها سعی می‌کردند تا ایدئولوژی خود را با فرهنگ بومی وفق دهند و از این طریق به تبلیغ فرهنگ سرمایه‌داری جهانی می‌پرداختند.

تشکیل می‌شود. همچنین دارای مراحل پلکانی‌ای است که در صورت داشتن برنامه‌ریزی علمی به صورت خودکار عمل می‌کند. بنابراین، اجرای طرح جهانی‌سازی مستلزم تمهیداتی است که به مثابه فیلترهایی باید این طرح از آن عبور کند. یکی از مؤثرترین راه‌های جهانی‌سازی، مسخ فرهنگ ملت‌هاست که طی دو مرحله باید انجام بگیرد که البته دقت روی این مسئله می‌تواند برای ما راهگشا باشد:

الف: تبدیل فرهنگ والای ملی به فرهنگ منحط عوامی

فرهنگ ملی که به آن فرهنگ عامیانه نیز می‌گویند، مجموعه میراث اجتماعی، نهادها، رسوم، قراردادها، ارزش‌ها، مهارت‌ها، هنرها و روال معیشت گروهی از مردم است که خود را اعضای یک اجتماع نزدیک به هم حس می‌کنند و با آن پیوند و وفاداری بسیار عمیقی دارند و در حالی که فرهنگ عوامی یا توده‌ای معمولاً متضاد فرهنگ والا شمرده می‌شود، این فرهنگ

هیچ ارزش ذاتی ندارد و از آن حمایتی نمی‌شود؛ بلکه فقط محصولات بنجلی است که در درجه اول برای سرگرمی توده مردم تهیه می‌شود و باب سلیقه بازار فروش است.^۲ فرهنگ

عامیانه چیز بدی نیست. اتفاقاً فرهنگ ملی ما همان است که همه ارزش‌های ریشه‌ای ما را با خود دارد. این فرهنگ، ارزش حفاظت و پاسداری دارد و در فرهنگ دینی ما ریشه دارد و تا حدود زیادی در آن تنیده شده است.

ب: تضعیف فرهنگ دینی

در این نوشتار آنچه مورد توجه قرار گرفته، فرهنگ دینی - اسلامی است؛ یعنی نوعی خاص از فرهنگ که در آن صبغه اسلامی برجسته شده است.

استکبار جهانی در اجرای طرح جهانی‌سازی، در کشورهای اسلامی با مشکل این نوع فرهنگ روبه‌روست و برای تضمین موفقیت خود ناچار به از میان برداشتن این مانع است، اما در بیان اول، به دلیل برخورداری آن از قدسیّت، نمی‌تواند به آن هدف دست یابد؛ لذا به شیوه‌های گوناگون سعی در تضعیف آن می‌نماید. گرچه از سایر راه‌ها هم غفلت نمی‌ورزد و لبه‌های خونین آن را به صورت تهاجم نظامی به عراق و تهدید عربستان و ایران و ... می‌بینیم. پروفیسور نصیر عاروری (استاد دانشگاه ماساچوست در شهر «دارتموت» آمریکا) معتقد است که آنچه به صورت جهانی‌شدن در جهان اسلام مشاهده می‌کنیم، در واقع یک هجوم فرهنگی است تا یک هجوم اقتصادی. وی در مصاحبه با خبرنگار روزنامه رسالت می‌گوید:

جهانی‌سازی را کشورهای بسیار صنعتی شمال و در رأس آنها آمریکا و متحدان آن انجام می‌دهند. به نظر من اکنون جهانی‌سازی در واقع به صورت ابزار قدرتمند ایدئولوژیک برای تسهیل نفوذ در این کشورها درآمده است، ولی برعکس قرون ۱۹ و ۲۰، آنها نمی‌خواهند بر این کشورها حکومت کنند و فقط می‌خواهند

پروژه جهانی‌سازی پیش از آنکه به هدف اصلی خود نائل گردد، ناگزیر از هضم فرهنگ‌های دیگر خواهد بود.

تهاجم فرهنگی

یک پروژه جهانی، امر بسیطی نیست و از اجزا و بخش‌هایی

منابع را در اختیار داشته باشند بدون اینکه هزینه حکومت کردن را پردازند. " او همچنین معتقد است که آنان هم‌اکنون این تهاجم - علیه جهان اسلام - را آغاز کرده‌اند.^۲ اگر اندکی به سریال‌های تلویزیونی، موسیقی‌های رایج در میان جوانان، گرایش‌های ادبی، نقاشی‌های خیال‌برانگیز و ... دقت کنید، متوجه عمق فاجعه خواهید شد.

منافع استکبار جهانی در گرو توسعه است که با اجرای یک پروژه در تسریع جهانی شدن زودرس، می‌تواند تحقق یابد.

که یگانگی دو فرهنگ ایرانی - اسلامی برای ملت ما همچون یگانگی در دلالت کلمه مرکب یا دلالت زوج و امثال آنهاست که در عین دوتایی، به دلالت واحد می‌پردازد؛ هر چند که چنین دوتایی به معنای هم‌وزن بودن

نیست.

۲- محو سنت‌های مذهبی و ملی

سنت‌های مذهبی و ملی پذیرفته شده یک ملت، بزرگ‌ترین نمود فرهنگی یک ملت و به منزله پرچمی بر تارک فرهنگ آنان، نشان استقلال و هویت فرهنگی‌شان می‌باشد که ملت‌ها به آنها پایبندی‌ای در حد تقدس یافتگی نشان می‌دهند و از آنها دفاع می‌کنند. شاید یکی از اشتباهات این قدرت‌ها همین باشد که بر مقدسات ملت‌های مورد تهاجم پا می‌گذارند؛ چه آنکه با تعرض به حریم ارزش‌هایی از این دست، احساسات ملت‌ها را بیشتر تحریک و علیه خود بسیج می‌نمایند؛ البته از طریق افراد موجه ملی یا علمی در جهت خالی کردن زیر پای سنت‌ها به اجرای سناریوهایی می‌پردازند تا به تدریج از ارزش بودن بیفتند؛ چنان که بسیاری از ارزش‌ها تاکنون به این سرنوشت دچار شده‌اند.

۳- الگوپردازی نامناسب

می‌دانیم بنای فرهنگ حاکم غرب بر اومانیسم مبتنی بر اصالت لذت مادی استوار است. از این رو، در تهاجم فرهنگی غرب، ترویج الگوها و مدل‌های مطلوبیت یافته آنان در جهان سوم یکی از حرب‌هاست. این الگو در تمامی زمینه‌های مادی و غیرمادی وجود دارد. از جمله آنها می‌توان به دو نمونه مغایر یکدیگر اشاره کرد:

نوع اول: مصرف‌گرایی، تجمل‌پرستی، ارتباط نامشروع، بی‌بند و باری‌های جنسی، منحط دانستن و ارتجاعی شمردن مذهب، رد کردن اخلاق سنتی و مبتنی بر فضایل، مکارم روحی و ...

از نمودهای آشکار جهانی‌سازی، به مصاف واداشتن فرهنگ مسلط و مجهز خود، با فرهنگ‌های دیگر ملت‌هاست.

نوع دوم: عکس اینها؛ تعصب، تنگ‌نظری و خشکی، سنن جاهلی و ایلی کهن، امساک و خشک‌دستی، تنگ‌گیری در تربیت و مدیریت خانه و ...

یکی از نمونه‌های این گونه باورهای نامناسب با روح فرهنگ اسلامی، مسأله برکناری زن از مسئولیت اجتماعی است که در اصل، خود یک "شبه‌فرهنگ" است که با سوءاستفاده از حساسیت اسلام نسبت به فساد اخلاقی (رابطه نامشروع زن و مرد) آموزه خانه‌نشینی و آفتابی نشدن زن را در میان جوامع اسلامی شایع ساخته و در نتیجه نیمی از افراد جامعه را از تلاش و فعالیت برکنار کرده است. در حالی که با رعایت شرایط عفاف، بانوان بزرگ اسلام، کار تعلیم، قافله‌سالاری، مدیریت، طبابت، بازرگانی

استحاله فرهنگی

یکی از نمودهای آشکار جهانی‌سازی، به مصاف واداشتن فرهنگ مسلط و مجهز خود، با فرهنگ‌های دیگر ملت‌هاست. آنچه در وضعیت‌های عادی و حرکت‌های طبیعی تاریخی، از حاصل برخورد دو فرهنگ پدید می‌آید.

در دوگانگی فرهنگی؛ یعنی قرارگرفتن مردم در میان دو نوع فرهنگ که هر کدام به داعی وجودی خود می‌خواهد بماند، یک نوع همزیستی به وجود می‌آید که امر انتخاب را در آغاز، اندکی مشکل می‌نماید؛ زیرا یکی از آنها الگوی آرمانی منطبق با سنت‌های پذیرش شده جامعه است و دیگری به داعی فشار و تواتر ناشی از سلطه قدرت

جهانی‌سازی در نخستین قدم، با مانع بزرگ فرهنگی ملت‌ها مواجه خواهد بود و به نوعی باید این مشکل را حل نماید.

پشتیبان خارجی، یا حکومت عنصرهای بالنده عقلانی، برای خود نقشی ایجاد می‌کند. وضعیت موجود کنونی در کشورهای در حال توسعه

نمونه‌ای از چنین وضعیتی است؛ زیرا مردم در میان چالشی از دو نوع فرهنگ به سر می‌برند:

یکی، الگوی فرهنگ سنتی که سرچشمه ارزش‌هاست و مردم سخت‌بدان دل بسته‌اند. دیگری الگوی غربی که اساس قسمت عمده تکنولوژی رشد است و جوامع رو به رشد، ناگزیر از آن هستند؛ چرا که هر نوع تکنولوژی، همراه با بار فرهنگ خاص خود در فرهنگ جوامع نفوذ می‌کند. الگوی غربی رشد، علاوه بر مدل تولید، رفتار و خواست‌های فرهنگی خاصی را در زمینه‌های مناسبات اجتماعی، معاشرت‌ها، اخلاق در خانواده، سبک‌های زندگی، شیوه‌های جنگ و صلح، حتی ادبیات و هنر و ذوقیات ایجاب می‌نماید که مناسب با ارزش‌های فرهنگ بومی نیست و انتخاب نهایی هر کدام از این دو فرهنگ، بستگی به سنگین شدن کفه احساس نیاز شدید مردم دارد.

پیامدهای استحاله فرهنگی

۱- جدایی بین فرهنگ ملی و دینی

یکی از زمینه‌های اصلی فعالیت استکبار، پوچ گرداندن فرهنگ‌ها و نابودی و فساد زبان، فرهنگ، دین و اعتقاد ملت‌هاست؛ زیرا وجود این‌ها به عنوان حساسیت ملی، مانع ورود و رسوخ هرگونه تفکر و فرهنگ و پیش دیگر است. این در حالی است

پی‌نوشت‌ها:
 ۱. نهضت آزادی در اندیشه و عمل، کارگروه سیاسی دفتر تبلیغات اسلامی قم، چ اول ۱۳۶۸، ص ۹۸.
 ۲. فرهنگ اندیشه نو، جمعی از مؤلفان، ترجمه گروهی، ویراسته ع پاشائی، انتشارات مازیار ۱۳۶۹، صص ۸۷۵ و ۵۷۹.
 ۳. روزنامه رسالت، ش ۴۷۶۵، (۷۱/۴/۱۸)، ص ۶.
 ۴. بیانات امام با جمعی از دبیران انجمن اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۵۸/۸/۴. (به نقل از دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی، کبری اسدی مقدم، چاپ چهارم.
 ۵. فرصت را دریابیم، ریچارد نیکسون، ترجمه حسین وفی‌نژاد، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۶۴۲.
 ۶. روزه‌گارودی، آمریکا پیش‌تاز انحطاط، ترجمه قاسم صغوی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۷، ص ۹۴.

و رهبری گروه‌های سیاسی و معارض را بر عهده داشته‌اند. عمق فاجعه و آنچه حقیقتاً برای ما مسئله می‌شود، این است که فرهنگ‌سازان استعماری صرفاً به ترویج و تبلیغ این مرام‌ها اکتفا نمی‌کنند، بلکه با تمام نیرو می‌کوشند این موارد را در مردم زیر سلطه، تزریق روحی نمایند.

امام خمینی (ره) نیز چه هوشمندانه به این نکته توجه داشت: «ما الآن در همه چیز، به گمان همه، یک نوع وابستگی داریم که بالاتر از همه، یک وابستگی افکار است. افکار جوان‌های ما، پیرمردهای ما، تحصیل‌کرده‌های

هر نوع تکنولوژی، همراه با بار فرهنگ خاص خود در فرهنگ جوامع نفوذ می‌کند.

ما، روشنفکرهای ما، بسیاری از افکار وابسته به غرب است، وابسته به آمریکا است و لهذا حتی آنهایی که سوءنیت ندارند و خیال می‌کنند می‌خواهند خدمت

بکنند به مملکت خودشان، از باب این که راه را درست نمی‌دانند و باورش‌ان آمده است که ما باید همه چیز را از غرب بگیریم، این وابستگی را دارند. سرمنشأ همه، این وابستگی‌هاست که ما داریم. اگر ما وابستگی فرهنگی را داشته باشیم، دنبالش وابستگی اقتصادی هم هست، وابستگی اجتماعی هم هست، سیاسی هم هست.»^۴

۴- تسخیر شئون مادی فرهنگ‌ها

ایجاد تغییر در بنیاد فرهنگی ملت‌های اسلامی از بنیادگرایی و اصول‌گرایی به تجددطلبی و مدرنیسم، هدف مهمی از سوی استکبار جهانی قلمداد و حتی دکترین زمامداران آنان می‌شود. نیکسون (رئیس‌جمهور اسبق آمریکا) در اثری که چاپ کرده است، به سردمداران کاخ سفید توصیه می‌کند: کلید سیاست آمریکا باید به صورت تدریجی این باشد که فقط با رژیم‌های تجددطلب همکاری استراتژیکی داشته باشیم و پیوندهای خود را با رژیم‌های بنیادگرای افراطی و رادیکال، به همکاری تاکتیکی محدود کنیم.^۵

روژه‌گارودی در کتاب «آمریکا پیش‌تاز انحطاط» توضیح داده است که چگونه آمریکا برای مقابله با ایران، صدام حسین را تقویت نمود؛ اما به محض آنکه کنترل منافع نفتی خلیج فارس توسط وی تهدید شد، به قیمت جان دوست‌هزار غیرنظامی، عراق را بمباران کرد و با محاصره اقتصادی آن، بیش از پانصد هزار کودک را به هلاکت رسانید. وی نتیجه می‌گیرد که صحبت از ساختن سرمشقی بود تا به تمامی جهان سوم نشان داده شود که به هیچ قومی، حتی به قیمت انهدامش، اجازه داده نخواهد شد که به سطح بالاتری از تکنولوژی برسد یا از ثروت‌های ملی خود، بدون کنترل قیمت آنها از طریق قدرت‌های بزرگ استفاده کند.^۶